



## مطالعه راهبردی علم فقه\*

دکتر عبدالحسین رضائی راد<sup>۱</sup>

دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

Email: [ahrr39@scu.ac.ir](mailto:ahrr39@scu.ac.ir)

### چکیده

فقه، براساس مشهورترین تعاریف، علم بیان و استنباط احکام از روی دلایل آن‌هاست و منابع فقهی و متون درسی این رشته از علوم اسلامی در بیان احکام شرعی و دلایل آن‌ها به حق از هیچ تلاشی فرو گذار نکرده‌اند، لیکن تجربه ثابت کرده است که برای آن که احکام در شرایط متنوع اجتماعی و تاریخی قابل اجرا و دوام آور و انعطاف پذیر باشند دلایل به تنهایی کافی نیست و بیان علت احکام و روش اجرای آن‌ها نیز حائز اهمیت فراوان است. متأسفانه در آثار فقهی، بخصوص، مصنفات شیعی از بیم فاصله گرفتن از تعبد به احکام الهی و فرو افتادن در دام قیاس و استنباطات سلیقه‌ای، توجه چندانی به این دو مقوله نشده است این تحقیق می‌کوشد تا به منظور افزایش کارآمدی منابع فقهی و راهبردی شدن مطالعات این رشته، ضرورت پرداختن به این دو مقوله و پی‌آمدهای غفلت از آن‌ها در منابع و متون درسی را با ذکر مثال‌ها و نمونه‌های واقعی به عنوان دو راهبرد مهم در جهت افزایش کارآمدی و نتیجه بخشی متون فقهی به نمایش بگذارد و در ضمن، آسیب‌های افراط در در علت یابی و روش‌شناسی احکام را نیز متذکر شود.

**کلیدواژه‌ها:** علم فقه، راهبرد، مصداق (مصادیق)، هدف (اهداف)، روش اجرا، کارکرد.

\*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۳/۰۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۱۸.

<sup>۱</sup>. نویسنده مراتب تشکر و قدردانی خود را از حمایت‌های معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه شهید چمران اهواز در انجام پژوهش حاضر

ابراز می‌دارد.

## Strategic Study of the Islamic Jurisprudence

**Abdolhosseyn Rezaei Rad, Ph.D.** Associate Professor, University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

### Abstract

Islamic jurisprudence, according to the most famous definitions, is the science of declaring the precepts and inferring them from their proofs and jurisprudential sources and textbooks of this field of Islamic sciences have, undoubtedly, spared no effort in declaring the religious precepts and their proofs. However, the experience has proven that for precepts to be enforceable, sustainable and flexible in various social and historical contexts, the proofs alone are not sufficient and it is also very important to state the reason of precepts and the manner of their application. Unfortunately, in jurisprudential works, especially, Shiite sources, due to fearing of distancing oneself from devotion to divine precepts and falling into the trap of analogy and arbitrary inferences, not much attention has been paid to these two categories. The present research, in order to increase the efficiency of jurisprudential sources and strategizing the studies of this field, attempts to prove the necessity of dealing with these two categories and the consequences of ignoring them in sources and textbooks, through mentioning real examples and instances as two important strategies for increasing the efficiency and effectiveness of jurisprudential texts and at the same time, note the disadvantages of excessive etiology and methodology of precepts.

**Keywords:** Islamic Jurisprudence Science, Strategy, Instance (Instances), Purpose (Purposes), Method of Application, Function

پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

فقیهان بزرگی که در سخت‌ترین شرایط زندگی و محدودترین فضاهای سیاسی و اجتماعی فعالیت کرده‌اند و فشارها و شکنجه‌های فراوانی از سوی حکومت‌ها برای آن‌ها رقم خورده است و در چنین شرایط دشواری در استحکام مبانی شریعت و پیش‌گیری از نابودی و انحراف و تحریف آن‌ها تلاش کرده‌اند و فرصت چندانی نیافته‌اند تا به اجرای احکام در جامعه و شیوه‌های اجرای آن‌ها بیندیشند و به همین سبب در متون فقهی، بخصوص منابع درسی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها در این رشته، نگاه کارکردگرایانه و بررسی درباره اجرای احکام، در قیاس با مباحث مبنایی و نظری جلوه کم‌تری را از خود نشان می‌دهد. امروزه در اکثر مباحث علمی، به جنبه‌های نظری و آکادمیک مسائل علمی اکتفا نمی‌کنند و می‌کوشند تا نظریه‌های خود را در میدان اجرا و عمل نیز بیازمایند و تجربه‌های اجرایی و نتایج عملی هر نظریه نیز در کنار ادله اثباتی و مبنایی مورد مطالعه قرار دهند.

این تحقیق برای راهبردی شدن مطالعات فقهی و کار آمد شدن آثار فقهی، راهبردهایی را به بحث می‌گذارد و پیشنهاد می‌کند که با افزودن این مباحث به سرفصل‌های دروس فقهی همچنان‌که تا کنون از انحراف نظری شریعت پیش‌گیری شده است از انحراف عملی احکام یا تعطیل آن‌ها در مرحله عمل نیز پیش‌گیری شود.

## چیستی مطالعه راهبردی

مطالعه قابلیت اجرایی و چگونگی اجرای درست و رفع موانع از اجرای یک طرح یا یک نظریه و هدایت فعالیت‌های اجرایی آن، در مسیر هدف تا حصول نتیجه مورد انتظار و اندازه‌گیری میزان موفقیت آن نظریه در عمل چیزی است که در علم مدیریت آن را «مطالعه راهبردی» می‌نامند. (8, Dess and...)

راهبرد، به عنوان معادل فارسی واژه استراتژی به کار می‌رود (گروه واژه‌گزینی، فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان، گروه زبان و ادبیات فارسی؛ دفتر اول و نیز (Hans Ram, 569-574) و کاربرد نظامی دارد (فرد. آر، ص ۴) اما به تدریج، در بسیاری از علوم انسانی بخصوص علوم عملی نیز وارد شده است. در حدی که می‌توان گفت مطالعه راهبردی به عنوان بخشی تفکیک‌ناپذیر از مطالعات عملی به شمار می‌آید و هیچ نظریه‌ای بدون مطالعه راهبردی و قبل از موفقیت در میزان عمل و تجربه مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد و همچنان‌که نظریات علوم تجربی درستی خود را در آزمایشگاه به منصفه ظهور می‌نشانند، در علوم انسانی نیز اجتماع و تاریخ آزمایشگاهی صحت و سقم نظریات است.

در مطالعه راهبردی، سخن از درستی یا نادرستی و مستند بودن یا نبودن نیست؛ زیرا این گونه مباحث

مفروغ عنه و مسلم فيه است، بلکه قابلیت اجرا و چگونگی تطبیق نظریه با عمل و شناسایی موانع اجرا و میزان تحقق اهداف آن موضوع یا نظریه در عمل، مورد بحث است. (8, Dess and... و نیز Hunger and... (27, and ...)

مطالعات فقهی و حقوقی نیز از این قاعده مستثنی نیستند و فقیه نمی‌تواند نسبت به نتایج عملی نظریات خود و امکان اجرا یا چگونگی آن بی‌تفاوت باشد و عمل، بخشی از نظریه است (سروش، ص ۲۷-۸) و نظریه‌ای که در عمل، نتایج مورد نظر را به بار نیاورد و یا نتایج معکوس از خود به جای بگذارد بی‌تردید قابل تجدید نظر و نقد و بررسی خواهد بود، هرچند در مرحله نظری و مطالعه آکادمیک از دلایل استوار و غیرقابل تردیدی برخوردار باشد.

### پیشینه مطالعه راهبردی در فقه

مطالعه راهبردی به شکلی که در این تحقیق مورد نظر است، در آثار فقهی سابقه‌ای ندارد؛ اما در لابه‌لای آثار فقهی به طور پراکنده، به خصوص در آثار فقهای انقلابی معاصر، چون مطهری و امام خمینی می‌توان موارد بسیاری را به طور موردی یافت که با نگاهی اجرایی و کارگرایانه به احکام نظر افکنده‌اند و کوشیده‌اند قرائتی قابل اجرا و ثمربخش از احکام شرعی را رقم زنند و به موانع اجرا و روش‌های درست و نادرست اجرای احکام نیز توجه کرده‌اند.

وقتی تعدادی از فقهای معتقد به انقلاب اسلامی در صورت صلاحدید حکومت و ناکافی بودن مبالغ زکات، اموال زکوی را از نه مورد معروف به سایر موارد قابل سرایت می‌دانند (منتظری، ۱/ ۱۶۶-۱۶۸؛ صدر، تصویری از اقتصاد، ۳۳؛ جعفری، ۶۶) با آن که این نظر خلاف مشهور فقهای امامیه است (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱/ ۱۴۲) و می‌فرمایند اختصاص زکات به این موارد نه‌گانه، با فلسفه این حکم که رفع فقر و محرومیت از جامعه است سازگاری ندارد زیرا بسیاری از این موارد نه‌گانه در زمان حاضر موضوعیت ندارد و اختصاص زکات به این موارد به معنی تقلیل زکات به حداقل و درعمل، به منزله تعطیل این فریضه بنیادی است (منتظری، ۱/ ۱۶۶-۱۶۸؛ صدر، تصویری از اقتصاد، ۳۳؛ جعفری، ۶۶) در حقیقت شالوده یک نگاه نوین به فقه و دین را پایه‌ریزی می‌کند. نگاهی که تفسیر غیرکاربردی و انتزاعی و ذهنی از دین را برنمی‌یابد و کارآمدی و مشکل‌گشایی را نیز چون ملاکی برای صحت برداشت‌های دینی می‌پذیرد.

در این اثر کوشیده شده است دو راهبرد اساسی برای همسو کردن اجرای احکام شرعی، با اهداف آن‌ها و پیش‌گیری از انحراف عملی احکام، به شرح زیر ارائه شود و مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

### راهبرد اول: توجه به هدف و علت احکام

مقصود از مطالعه راهبردی، تنظیم و جهت‌دهی احکام در مسیری است که بتواند تأمین‌کننده اهداف مورد نظر از آن‌ها باشد و این مهم مستلزم آن است که قبل از هر چیز این اهداف شناسایی و تبیین شوند تا بتوان با مقایسه آن چه اجرا می‌شود با آن چه مقصود بوده میزان نتیجه بخشی و سلامت احکام را در اجرا به ارزیابی نشست و اگر هدف احکام مشخص نباشد ممکن است که حکم شرعی به ظاهر اسلامی باشد اما باطن و روح آن با هدف و مقصود و باطن شریعت در تضاد قرار گیرد و مانند نماز ریاکار و ساهی به جای بازداشتن از فحشا و منکر، (سوره عنکبوت، آیه ۴۵) و تقرب به خدا، مستحق وای و نفرین باشد (سوره ماعون، آیه ۴) در لابه‌لای آثار فقهی به طور موردی و پراکنده به فلسفه و هدف احکام اشاراتی شده است و با اصطلاحاتی چون علت یا حکمت از احکام آن‌ها یاد شده است؛ اما این مفهوم و مبحث فقهی در عمل به حد قابل قبولی نرسید و راهبردی نشده است.

علت حکم، که به آن «مناط» و «ملاک» حکم نیز گفته می‌شود، (محمود، ۱/ ۴۹۴؛ نیز منتظری، ۸/ ۴۴۴؛ نیز رک، مکارم شیرازی، دائره المعارف، ۳۸۸) و به اشکال مختلف تعریف شده است (ر.ک محمود، ۲/ ۵۳۷؛ علم الهدی، ۲/ ۶۸۴؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱۸۳؛ طباطبائی، تنقیح الاصول، ۱۶۰؛ کاظمی، ۳/ ۱۱۶)؛ اما به طور خلاصه، ویژگی است که در موضوع حکم وجود دارد و فقط همان ویژگی باعث صدور حکم شرعی برای آن موضوع شده است و می‌دانیم که عامل دیگری در صدور این حکم برای این موضوع دخالت نداشته است و لذا با مشخص شدن علت اصلی صدور این حکم می‌توانیم در هر موضوع دیگری همان ویژگی را مشاهده کردیم همان حکم را برایش صادر کنیم و به اصطلاح، حکم را توسعه کنیم و توسعه دهیم.

علاوه بر آن می‌توانیم هر گاه در موضوع حکم آن ویژگی از بین رفت حکم را از آن برداریم و به نبود آن حکم برای آن موضوع رأی دهیم و به اصطلاح، حکم را تضییق کنیم.

این ویژگی، ممکن است مصلحت یا منفعتی برای فرد یا جامعه باشد که موجب صدور حکم و جوب یا استحباب برای آن موضوع شود یا مفسده و ضرری در موضوع حکم باشد که باعث صدور حکم حرمت یا کراهت باشد

به عنوان مثال، «فساد ابدان» به عنوان علت حرمت گوشت‌های حرام بیان شده است (فیض کاشانی، ۱۰۲/۲۴؛ ابن بابویه، علل الشرایع، ۲/ ۴۸۵؛ الحر العاملی، هدایه الامه، ۸/ ۵۴؛ همو، وسایل الشیعه، ۲/ ۱۰۲۴) و لذا در هر مورد دیگری که ثابت شود موجب فساد بدن است، و در ادله فقهیه به طور صریح منع و نهی نشده باشد مانند استعمال مواد مخدر، قه زنی و سموم و مانند آن‌ها می‌توان

همین حکم را صادر کرد. در حالی که به دلیل عدم ورود فقها به مبحث علت احکام بسیاری از فقها در حرمت استعمال مواد مخدر و قمه زنی فتاوی صریحی را بیان نکرده‌اند و یا حتی به طور ضمنی تأیید کرده‌اند<sup>۱</sup> تا جایی که دلیل همین فتاوی تأیید آمیز، مورد گلابه رهبر معظم انقلاب نیز قرار گرفته‌اند. در ارائه بعضی از احکام، علاوه بر حکم یک موضوع، علت حکم هم بیان شده است اما در موارد بسیاری علت حکم به طور واضح بیان نشده است و لذا در تشخیص علت، میان فقها اختلاف نظر صورت می‌گیرد و در این گونه موارد است که باید دقت بیشتری مبذول شود تا در اثر تشخیص نادرست علت حکم، احکام نادرستی صادر نشود و علت‌هائی که با حدس و گمان خودمان برداشت می‌کنیم علت واقعی حکم تصور نشود.

یکی از مواردی که در تشخیص علت احکام اختلاف نظر شده است درباره علت حرمت موسیقی است (حسینی نجومی، ۲۲ به بعد) که بعضی علت آن را لهو بودن و ایجاد غفلت و دوری از خدا و معنویات دانسته‌اند (صاحب جواهر، ۲۲/۴۴-۴۸؛ انصاری، ۱۱/۱۷۶؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ۱/۲۴۲) و لذا در صورتی که موسیقی حالت لهو و گناه آلود خود را از دست داد حکم به لغو حرمت داده لذا موسیقی غیر لهوی را حلال دانسته (خمینی، توضیح المسائل، ۲/۹۶۲-۹۶۷؛ نیز همو، الاستفتانات، ۲/۱۳) و نتیجه این امر صدور جواز برای بسیاری از آثار موسیقی متعهد و رفع مانع از این هنر بزرگ و قدیمی و زدن مهر تأیید بر آن است ولی گروهی دیگر لهو را علت ندانسته و حرمت موسیقی را در همه موارد بدون قید و شرط دانسته‌اند و گفته‌اند هر چیز که اطلاق اسم غنا (موسیقی) بر آن صادق باشد حرام است (حر عاملی، رساله فی الغناء، ۳/۱۴۳؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ۱۶/۱۰۸) و نتیجه آن حرمت همه انواع موسیقی و تخطئه هنر موسیقی و محرومیت جامعه از منافع و نتایج مثبت موسیقی متعهد جز در موارد خاصی که در روایات استثناء شده است مانند طبل جنگی و مانند آن روانه شدن سیل انتقادات به فقه شیعه به اتهام مخالفت با هنر و مانند آنها خواهد بود.

### فواید دانستن علت احکام

همچنان که ملاحظه می‌شود با دانستن علت احکام، دست فقیه برای استنباط جدید و لغو احکام قدیم باز می‌شود و در شرایط مختلف و موقعیت‌های جدید می‌تواند احکام متناسب را پیدا کند و احکام شرعی را توسعه دهد و بدین سان فقه حالت پویائی و بالندگی و آمادگی خود را در همه زمان‌ها حفظ می‌کند دانستن علت احکام، علاوه بر توسیع احکام در مواردی که به توضیح احکام نیز کمک می‌کند و به کمک

آن می‌توان هر جا علت حکم رفع شد، معلول را که حکم شرعی است نیز مرتفع دانست. دانستن علت حکم، برای غیر مجتهدین نیز مفید است زیرا آنان را در صدور احکام آثار ساخته و باعث می‌شود که با رضایت و آرامش خاطر تن به احکام بدهند بخصوص کسانی که مبانی اعتقادی و باورهای قبلی آن‌ها به حدی نیست که صرفاً بخاطر امر و نهی خدا و تعبداً احکام را اجرا کنند و در دل خود هیچ تردیدی راه ندهند. این گونه افراد با دانستن علت احکام با رضایت و آرامش خاطر و با آگاهی از منافع و مضاری که با پیروی از احکام شرعی برای آن‌ها دارد این احکام را اجرا می‌کنند و احساس اجبار و تحمیل به آن‌ها دست نمی‌دهد.

بعضی پارا از این نیز فراتر گذاشته و علاوه بر هدف احکام، اهداف کل شریعت را نیز در توسعه و توضیح احکام مؤثر دانسته و آن‌ها را «مقاصد شریعت» نامیده‌اند و مدعیند هر جا احکام، با مذاق و مقاصد شریعت در تقابل قرار گیرد می‌توان در تفسیر و برداشت خود از احکام، تجدید نظر کرد و قرائت و تفسیر دیگری را که با هدف و مقصد شریعت همسو و هماهنگ باشد پذیرفت (الیوبی، ۵۲۵، عشایری منفرد، شماره ۲۲).

### پیآمدهای علت یابی احکام

گرچه دانستن علت احکام کمک زیادی به گسترش کمی و کیفی علم فقه می‌کند؛ اما به سبب پیآمدهای ناگواری که زیاده روی در علت یابی احکام در پی دارد فقهای شیعه بر خلاف فقهای اهل سنت اقبال زیادی به علت احکام نشان نداده‌اند و ترجیح داده‌اند جز با اصول دقیق و شرایطی دشوار از مرز ادله نقلی پا را فراتر نگذارند که در ادامه بحث به بعضی از این پیامدها اشاره می‌کنیم.

#### ۱. باز شدن راه قیاس

کشف علت احکام کاری بسیار دشوار و غلط انداز است و اگر علت حکم در کتاب و سنت به طور صریح بیان نشده باشد حدس زدن آن با عقل و تجربه بشری به آسانی میسر نیست و ممکن است آن چه را ما به عنوان علت حکم حدس می‌زنیم آن چیزی نباشد که خداوند تعالی به سبب آن، چنان حکمی برای آن موضوع صادر کرده باشد.

انمه شیعه با قاطعیت از قیاس مستنبط العله و حدس و گمان زدن درباره علت احکام نهی کرده و آن را موجب قرار گرفتن دین در تنگنا دانسته‌اند و حتی در بعضی موارد از پرسش‌گری در خصوص علت احکام نیز منع کرده‌اند تا مبدا از این طریق راه قیاس بار شود (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۷، باب ۶؛ لوامع صاحبقرانی، ۱/۶۳۳).

## ۲. مداخله نا به جا در احکام الهی

بسیاری از اوصاف و شرایط وجود دارد که به نحوی در تکوین و تکوین حکم شرعی دخیلند؛ اما نه آنچنان که مانند علت حکم علت تامه بوجود آمدن حکمی برای موضوعی باشند و به خلاف علت حکم نمی‌توان بانبودن آن‌ها حکمی از احکام شرعی را منتفی دانست این گونه اوصاف «حکمت احکام» می‌نامند.

حکمت در لغت به معنی آگاهی و دانائی و دانستن است (فیروز آبادی، ۹۰۹ ماده حکم) و در اصطلاح، حکمت احکام دلایل و فوایدی است که باعث تشریح احکام توسط خداوند متعال گردیده است (حکیم، ۶۹۶) تفاوت «حکمت حکم» با «علت حکم» که به آن «مناط» و «ملاک» نیز گفته می‌شود (جعفری لنگرودی، ۸۴ - ۸۶) این است که حکم هر موضوع با علت آن وابستگی تام دارد و با بودن علت، حکم نیز وجود خواهد داشت و با نبود آن، حکم نیز وجود نخواهد داشت و لذا می‌توان با آگاهی از علت حکم، حکم را توسیع و تضییق کرد و در هر جا علت از بین رفت حکم را نیز لغو کرد و هر جای دیگر غیر از موضوع حکم، آن علت وجود داشت همان حکم را برای آن صادر کرد؛ اما در مورد حکمت، مسئله چنین نیست و حکم به وجود یا عدم حکمت بستگی ندارد و ممکن است در جایی که حکمت وجود ندارد نیز حکم موجود باشد (حکیم، ۲۹۶؛ ابوزهره، ۳۲۳؛ مکارم شیرازی، دائرة المعارف، ۴۱۷).

در اصطلاح فقها گاهی این دو اصطلاح به جای همدیگر به کار می‌روند و منشأ اشتباهات و اختلاف نظرهایی می‌شود (برای نمونه نگ: فخار طوسی، ۱۶۲/۲) تشخیص این که چه چیزی علت است و چه چیزی حکمت نیز کار آسانی نیست و لذا در تحلیل‌های فقهی در تشخیص مصادیق علت و حکمت اختلاف نظرهای جدی مطرح می‌شود که در استنباط احکام تأثیرگذار است (برای نمونه نگ: مکارم شیرازی، القوائد الفقهیه، ۳۸/۱؛ نیز همو، کتاب نکاح، ۶۶/۱؛ زنجانی، ۶۷۵/۲ و ۸۷۸/۳، ۸۳۲؛ سعیدی، ۱۶۲/۴۷؛ سبحانی، ۹۶/۴۸؛ فخار طوسی، ۸۷/۲؛ خمینی، البیع، ۴۱۵/۲ - ۴۱۶) و لذا شایسته است که تحقیق‌های مفصلی در روش‌های تشخیص علت از حکمت صورت پذیرد همچنان که بعضی از بزرگان به این مسئله توجه کرده و مطالب دقیقی را بیان کرده‌اند (ر.ک موسوی عریفی، ۲۴۴ به بعد؛ نیز خوئی، ۴۱۸/۱ - ۴۹۹؛ همدانی، ۴۳۳؛ نیز ر.ک. شهید ثانی، مسالک الافهام، ۳۰۹/۶) برای بررسی فرق و تعریف دقیق آن دور.ک. ابوزهره، ۳۲۳؛ مازندرانی، ۳۸؛ سبحانی تبریزی، مصادر الفقه، ۲۰۴؛ خوئی، ۴۹۸/۱؛ همدانی، ۴۳۳).

اگر در بهادادن به علت احکام و فواید آن جانب افراط در پیش گرفته شود این گونه اوصاف با علت حکم اشتباه می‌شوند و در نتیجه توسیع و تضییع نا به جا در احکام الهی صورت می‌گیرد و موجب نوعی



تحریر شریعت و دخالت در احکام الهی و افزودن شاخ و برگ های غیر مجاز بر آن ها می گردد و این چیزی است که هیچ فقیهی آن را نمی پذیرد و خلاف فلسفه وجودی علم فقه است و همین آفت بود که فقه اهل سنت را دچار بحران کرد و به حصر حق اجتهاد در ۴ فرد و نهاییه به انسداد اجتهاد و تعطیل آن انجامید (الاشقر، ۸۱).

به عنوان مثال، «اختلاط میاه» حکمت حکم و وجوب عده است ولی علت نیست زیرا اگر علت بود، برای زن مُطَلَّقه در صورت عقیم بودن یا در صورتی که به شکل دیگری از باردار نبودن اطمینان حاصل شود نگه داشتن عده واجب نبود؛ اما در ادله شرعیه چنین چیزی بیان نشده و حتی زن عقیم و زنی که مطمئن است باردار نیست هم باید عده نگه دارد (فاضل موحدی لنکرانی، تفصیل الشریعه، ۲۴۲؛ همو، جامع المسائل، ۲۴۲؛ صدر، ماوراء فقه، ۱۶۱/۶-۱۵۹) و لذا چون عدم حکم به عدم این ویژگی وابسته نیست علت به حساب نمی آید و حکمت است همین حکمت در خصوص حرمت تعدد شوهر نیز بیان شده است (صدر، ماوراء فقه، ۱۶۱/۶-۱۵۹) و لذا زنی که عقیم است نمی تواند دو یا چند شوهر داشته باشد و با زنی که می تواند از طریق علمی مشخص کند که جنین او متعلق به کدام شوهر است نیز نمی تواند چند شوهر داشته باشد ولی اگر اختلاط میاه علت بود، امکان استنباط چنین احکامی وجود داشت.

همچنین، در خصوص آن که مدیریت خانواده باید به دست مرد باشد (سوره نساء، آیه ۳۴ و قانون مدنی ایران ماده ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۷) گفته شده است که وجوب نفقه زن بر مرد، حکمت و وجوب تبعیت زن از مرد است (یزدی، فقه القرآن، ۴/۳۴۸ و ۳۲۴؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲؛ حسینی روحانی، منهج الفقاهه، ۲۷۵/۶) نه علت آن زیر در مواردی که مرد نفقه نمی دهد یا زن نفقه مرد را می دهد نیز حکم تبعیت به قوت خود باقی است (خمینی، تحریر الوسیله، ۲/۳۰۶؛ مشکینی، مصطلحات الفقه، ۵۳۸).

در متون دینی مانند قرآن و حدیث، موارد زیادی به عنوان علت احکام بیان شده است؛ اما در اکثر این موارد فقهاء آن ها را به عنوان حکمت حکم و به معنای لغوی علت تفسیر کرده اند و علت به معنی اصطلاحی بودن آن ها را مورد تردیدی قرار داده اند در خصوص بررسی علل احکام شرعی تحقیقات بسیار کمی صورت گرفته و بلکه بعضی از در روایات توصیه شده است که به دنبال علل احکام نباشید چون راه را برای قیاس باز می کند (لوامع صاحبقرانی، ۱/۶۳۳ به نقل از امام صادق) با این همه آثاری وجود دارد که قابل توجه هستند (بطور نمونه ابن بابویه، علل الشرایع؛ شبلی مصطفی، تعلیل الاحکام؛ ابن حزم اندلسی، الاحکام فی اصول؛ ریسونی اهداف دین از دیدگاه شاطبی، ۴۲۳؛ مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ۳۸۵ به بعد؛ ابن عاشور و نیز استاد علال الفاسی و مصطفی شبلی و البوطی و دکتور حسین حامد حسان و دیگران)

تشخیص و استنباط علت احکام با همه ضرورتی که دارد اما کاری بسیار دشوار است و می‌تواند لغزشگاه بزرگی برای فقیه باشد و موارد فراوانی وجود دارد که حکمت حکم با علت حکم اشتباه می‌شود و علت‌هایی که علت نیستند علت تصور می‌شوند اما با این وجود؛ آگاهی فقیه از حکمت حکم باعث می‌شود فقیه هدف حکم را بداند و با آگاهی از هدف و روح حکم، در نحوه اجرای آن و هدایت جامعه به سمت اجرای آن مسیر روشن و آشکاری به روی او گشوده شود و از انحراف در نحوه اجرای آن پیشگیری شود و میزان اثر بخشی سرعت رسیدن به هدف حکم ران طریق ارزیابی کند.

مکلفین، غیر فقیه نیز با دانستن حکمت حکم با اطمینان و آرامش بیش‌تری به احکام عمل می‌کنند و می‌دانند که علاوه بر اطاعت امر الهی با اجرای این احکام به چه منافع و مصالحی دست یافته و از چه مضار و مفاسدی در امان می‌مانند و اعمال آن‌ها از حالت ظاهری و صوری و صرفاً تبعیدی خارج می‌شود و می‌توانند با نگرش به فلسفه و حکمت عمل، علاوه بر انجام صوری و ظاهری عمل در جهت تحقق بخشیدن حکمت و فلسفه حکم در وجود خود و جامعه نیز تلاش کنند. و از عبادت سطحی و عوامانه فراتر روند.

به عنوان مثال، حکمت نماز، دور شدن از فحشاء و منکر است (سوره عنکبوت، ۴۵ و نیز رک ملک‌ی تبریزی، اسرار الصلوة، ۱۷۵) گر چه به دلیل حکمت بودن این مطلب نمی‌توان گفت که در صورت دور نشدن نمازگزار از فحشاء و منکر، نماز او باطل است اما می‌توان گفت، آگاهی نمازگزار از این حکمت به او این امکان را می‌دهد که میزان اثر بخشی نماز در وجود خودش را ارزیابی کند و در صورتی که نماز در او اثر گذار نبود و از منکرات دور نکرد، در عمق بخشی و ارتقای کیفیت نماز کوشش کند.

گفته می‌شود بررسی فلسفه و حکمت احکام از وظایف علم فقه نیست زیرا در علم فقه، هدف، کشف احکام است و در این علم و مرزها و خط قرمزهای عملی و احکام و وظایف بشر تعیین می‌شود و کیفیت بخشی به انجام وظایف و رسیدن به هدف احکام از موضوعات و مباحث علم اخلاق است (فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ۱/۳۱۶؛ نیز رک شریفی، مقاله «فقه و اخلاق»، ص ۱۱۵ تا ۱۱۸) و به همین دلیل است که علم اخلاق مکمل علم فقه دانسته شده و گفته شده است؛ علم فقه بدون اخلاق به مقصد خود نمی‌رسد (مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ۳۶)؛ اما ضرورت مطالعه راهبردی و هدایت علم فقه به سمت اهداف و روح شریعت، پیوند دو علم فقه و اخلاق را ایجاب می‌کند و گسترش بررسی اهداف و علت‌ها و فلسفه احکام را می‌طلبد.

### راهبرد دوم: شناسایی روش‌های اجرا و نظارت بر آن‌ها

مقصود از روش احکام، روش اجرای احکام است. مثلاً بریدن دست سارق واجب است یک حکم شرعی است حال برای اجرای این حکم روش‌های مختلفی می‌توان در پیش گرفت تا اولاً ثابت شود دزد چه کسی بوده و مقدار مال سرقت شده، چه مقدار بوده و کیفیت بریدن باید چگونه باشد با شمشیر یا با دستگاه‌های جدید جراحی، بدون بیهوشی یا با بیهوشی و سولاتی دیگر از این دست که پاسخ آن‌ها همه در حیطه روش شناسی حکم می‌گنجد.

اگر تعریف رایج علم فقه را که علم به احکام شرعیه فرعیه است (السیوری، ۵۰؛ نیز العاملی، ۷۱-۷۲) بپذیریم ممکن است بررسی روش‌های اجرای احکام در حوزه علم فقه نگنجد؛ اما اگر علم فقه را به معنای اعم آن، که شناخت دین و اهداف آن را نیز شامل می‌شود (محدث قمی، ۲/۳۸۱؛ قنوجی، ۲/۴۰۰ و ۱۳۳) در نظر بگیریم، از شناخت و بررسی روش‌ها بی‌نیاز نخواهیم بود.

آگاهی از روش‌های اجرای احکام نه تنها در چگونگی اجرای احکام موثر است بلکه بدون آگاهی از آن اجرای حکم میسر نیست و روش اجرا، آن چنان با حکم آمیخته است که علاوه بر اجرا و عدم اجرای آن چگونگی نتیجه و تأثیر آن نیز دایر مدار روش‌های اجراست.

به عنوان مثال در یک حکم قضایی، صدور حکم وقتی میسر و نتیجه بخش و مشرثمر خواهد بود که جرم به روش صحیحی کشف و اثبات شده باشد و اگر جرم اثبات نشده یا به روش غلطی چون اقرار مکره یا اقرار غیر بالغ به اثبات رسیده شده باشد، قاضی هر چند عالم و بالغ باشد نمی‌تواند قضاوت صحیحی داشته و حکم صائبی را صادر کند.

بر همین اساس است که فقها در بسیاری از ابواب فقهی به ناچار در حوزه روش‌ها هم گام زده‌اند و با اینکه مطلب مورد بحثشان فقهی نبوده و ربطی به احکام فقهی به معنای اخص آن نداشته است اما به تفصیل از آن سخن گفته‌اند که از آن موارد روش‌های قبله‌یابی (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱/۶۶؛ شهید ثانی، الروضه البهیة، ۱/۵۰۴-۵۱۶) و روش‌های محاسبه ارث (شهید ثانی، الروضه البهیة، ۱/۲۵۱ به بعد) و چگونگی گرفتن مخرج مشترک در فروض (همو، ۸/۲۲۵-۲۳۵) روش‌های تعیین خنثای مشکل (همو، ۸/۱۹۱) و شیوه‌های اثبات جرم (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۴/۸۲ به بعد) را می‌توان نام برد.

بی‌شک روش‌های قبله‌یابی و چگونگی محاسبه ارث و امثال آن از مصادیق احکام شرعیه و فرعیه نیستند که تعریف رایج فقه آن‌ها را شامل شود بلکه از جمله روش‌ها هستند و دخالت فقها در این گونه امور بخاطر ارتباط اجتناب‌ناپذیری بوده است که میان فهم و اجرای حکم با روش‌های آن احساس کرده‌اند.

اگر بعضی از علماء، مهارت‌ها و علوم متعددی را در اجرای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر شرط می‌دانند (رشید رضا، ۴/ ۳۸ - ۴۰) و می‌کوشند تا علم را به جای آنکه شرط وجوب امر به معروف باشد شرط واجب بنامند (مطهری، ۱/ ۱۹۲ - ۲۰۱) تا از این طریق همه مکلفین موظف به فراگیری این علوم و مهارت‌ها باشند، گواهی براین مطلب است که آگاهی از احکام شرعی و ادله تفصیلی آن‌ها بدون آگاهی از روش‌ها، نتیجه‌ای در بر ندارد و نه تنها فقیه بلکه هر فرد مکلف عادی به آن‌ها نیازمند است.

### ملاک ارزشیابی روش‌ها

یکی از نکات مهمی که قبل از ورود فقها به مبحث روش‌ها لازم به بررسی است ملاک ارزشیابی روش‌های اجرایی است زیرا تا ملاک‌های ارزشیابی مشخص نباشد صحت و سقم ارزشیابی هم قابل تشخیص نیست و زمانی خواننده می‌تواند با مؤلف هم عقیده و هم صدا گردد که ملاک‌های او را در نقد و تحلیل پذیرفته باشد.

ملاک‌هایی که مؤلف در این اثر با استفاده از موازین فقهی برای یک روش موفق در نظر می‌گیرد به شرح زیر است:

### موافقت با موازین شرعی و ادله فقهی

یک مکلف، همچنان که همه اعمال خود را بر اساس موازین شرعی تنظیم می‌کند، شیوه‌های اجرایی خود را در عمل به احکام هم با شرع و موازین شرعی هماهنگ می‌سازد و اگر اصل عمل موافق شرع بود اما شیوه‌های عمل به آن با شرع مخالف بود نمی‌توان گفت که تکلیف انجام شده است و نه تنها تکلیف انجام نشده است بلکه به دلیل تضاد روش‌ها با موازین شرعی عملی خلاف شرع و خلاف تکلیف از او سر زده است.

به عنوان مثال، همچنان که در بخش‌های پیشین نیز اشاره شد اگر یک قاضی، مجرم را به مجازات شرعی برساند اما اثبات جرم با شیوه‌ای صورت گرفته باشد که مورد تأیید شرع مقدس نیست مثلاً از طریق اقرار مکره یا اقرار غیر بالغ جرم او را به اثبات رسانده باشد. نمی‌توان گفت که این قاضی به صرف اجرای مجازات شرعی، تکلیف خود را به درستی انجام داده است بلکه چه بسا فرد، مجرم نبوده و او را به جای مجرم اشتباه گرفته یا جرم او چیز دیگری بوده است و مجازات دیگری را به او تحمیل کرده است و لذا نه تنها به تکلیف عمل نکرده بلکه خلاف شرع و ظلم آشکار از او سر زده است.

همین مسئله در تمامی احکام شرعی به خصوص در احکامی که جنبه سیاسی و اجتماعی دارند از جمله امر به معروف نیز صادق است و اگر امر به معروف به شیوه‌ای نادرست اجرا شود نه تنها تکلیف را ساقط نمی‌کند بلکه احتمال وقوع در خلاف شرع را نیز مطرح می‌سازد و لذا روش شناسی بخشی از مراحل شناخت وظیفه و تشخیص حکم است و در هر مرحله‌ای که احساس شود شیوه‌ای از شیوه‌های اجرایی با موازین شرعی نمی‌سازد باید آن عمل متوقف گردیده و شیوه‌ای دیگر اتخاذ گردد.

### امکان پذیر بودن

یکی دیگر از ملاک‌های تشخیص روش درست، میسر بودن و نداشتن مشقت است زیرا بر اساس اصول مسلم و قواعد اثبات شده شرعی، هر عمل و تکلیفی که ممتنع یا فوق طاقت مکلف باشد ساقط و بلکه انجام آن خلاف شرع و خلاف تکلیف است (قرآن کریم سوره حج آیه ۷۸، مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۱/ ۱۶۰-۲۰۶، ۲۹-۱۵۱؛ محقق حلی، معارج الاصول، ۱۴۴؛ فاضل تونی، ۸۸) و این مطلب به روشنی قابل تسری به روش‌های اجرای احکام نیز هست زیرا روش‌های اجرای احکام هم اگر ممتنع یا مشقت آور باشند ساقط و بلکه خلاف شرع خواهند بود و همچنان که تکلیف مشقت آور تکلیف نیست روش مشقت آور هم مورد تأیید شرع نیست و نمی‌توان گفت چون اصل تکلیف، حرجی و مشقت آور نیست آن را با هر روشی می‌توان و باید به اجرا در آورد.

### سازگاری با اهداف دین

در فقه شیعه به خلاف فقه اهل سنت (غزالی، ۱/ ۲۷۴ به بعد)، قیاسات ظنی و استحسانات و مصالح مرسله، چندان مورد قبول قرار نگرفته‌اند (میرزای قمی، ۲/ ۸۱) و اجازه داده نشده است که با فلسفه‌بافی‌های ذهنی و سلیقه‌ای، دایره احکام به طرز بی‌رویه‌ای توسعه و تضییق یابند؛ اما با این همه در مواردی که هدف و غرض شارع کاملاً واضح و روشن است و از مصادیق قیاس جلی به حساب می‌آید، چنین قیاسات و استحساناتی صورت گرفته است و بر همین اساس هرگاه حکمی از احکام، به نتایجی بیانجامد که با اهداف قطعی و اثبات شده دین و شریعت در تضاد باشد، یک فقیه شیعی هم نمی‌تواند بی تفاوت بماند.

مسئله اشتراط وجوب امر به معروف به عدم مفسده (ر.ک. نجفی، ۲۱/ ۳۷۱؛ خمینی، تحریر الوسیله، ۱/ ۴۶۵) نمونه‌ای از این استحسانات مقبوله است و گواهی است بر آن که فقهای عظام هدف امر به معروف را دفع فساد می‌دانند و لذا اگر امر به معروف خود باعث رواج فساد و تباهی باشد نمی‌تواند قابل قبول باشد.

اگر مشرب فقهی شیعه این سخن را برنتابد و این ملاک را نوعی استحسان عقلی و قیاس ظنی بداند می‌توانیم این مطلب را از طریق دلیل مسلم عقلی به اثبات برسانیم و بگوئیم حکمی که برخلاف هدف شارع باشد، به دلیل قاعده عقلی «امتناع نقض غرض» باطل و غیر قابل قبول است و محال است که شارع مقدس که خود اعقل عقلا و احکم حکما است به آن راضی باشد.

به عنوان مثال، اگر امر به معروف، که بر اساس روایات برای ایجاد امنیت (حر عاملی، وسایل الشیعه، ۱۱/۴۰۳؛ مجلسی، ۷۹/۱۰۰) و انسجام جامعه (ر.ک. محمودی، ۳/۲۴۵-۲۴۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۱/۴۰۳؛ رشید رضا، ۴/۲۱ و ۳۷) و ازالة منکرات (شیخ مفید، ۸۰۹) و دفع فتنه (مجلسی، ۱۰۰/۷۹) و اجرای دین (ر.ک: ابن شعبه، ۲۳۷) مقرر گردیده است، به روشی اجرا شود که خود موجب سلب امنیت و آشفته‌گی جامعه و رواج منکرات و برانگیختن فتنه باشد، مشروع نیست و باید تعطیل شود تا شیوه‌های اجرایی صحیح آن آشکار گردد. و اگر امر به معروف، خود، متوجه این اشتباه نباشد بر دیگران واجب است که او را از این امر به معروف نهی کنند (خمینی، تحریر الوسیله، ۱/۴۶۷).

### مشکلات ورود فقها به حوزه روش‌ها

گریز ناپذیر بودن علم به روش‌ها برای اجرای حکم و تأثیری که عدم آن می‌تواند در تعطیلی، انحراف، یا مهجوریت احکام شرعی از جمله امر به معروف داشته باشد سخنی درست است؛ اما مهم این است که بدانیم چه دلیلی فقها را از ورود به حوزه روش‌ها در برخی از مباحث فقهی باز داشته یا موجب غفلت آنان از آن گردیده است؟

یکی از علت‌هایی که ممکن است موجب این امر گردیده باشد این است که نگرش بسیاری از فقها این‌گونه به احکام شرعی، تبعیدی نبوده است (صاحب جواهر، ۲۱/۳۵۸؛ نیز طوسی، ۱۴۷؛ شهید اول، الدرر الشریعه، ۲/۱۱۸؛ شهید ثانی، بالروضه البهیه، ۲/۲۲۴؛ نجفی کاشف الغطاء، ۴۱۹؛ انصاری، المکاسب المحرمه، ۱۸؛ خمینی، المکاسب المحرمه، ۱/۲۰۴) و به همین سبب احکامی مانند جهاد و امر به معروف و نهی از منکر را در آثار فقهی در شمار عبادات بمعنی الاعم که در شیوه و روش غیر توقیفی اند آورده‌اند؛ لذا از آنان بیان احکام شرعی در زمینه روش اجرا و ورود به مباحث تفصیلی در این ارتباط را نمی‌توان انتظار داشت بلکه بسیاری از آن بزرگان و جوب امر به معروف منهی از منکر را عقلی دانسته و احادیث و آیات این باب را ارشاد و برای ارجاع به یک اصل عقلی و مسلم به حساب آورده‌اند و طبعاً در امور ارشادی، ضوابط و قوانین توقیفی نیست و نیازی نیست که به طور دقیق از جانب شرع معین

گردد و در کتب فقهی مورد بحث قرار گیرد و وظیفه عقل و عرف است که به تناسب مقتضیات زمانی و مکانی به ارائه طریق بپردازند.

علت دیگری که ممکن است باعث عدم دخالت فقها در روش‌ها باشد مسئله گستردگی فقه و امکان ناپذیر بودن آگاهی از روش‌ها برای یک فقیه است و این مسئله‌ای است که عقل بشر نیز بر آن صحه می‌گذارد که صرف ارتباط و وابستگی بعضی از علوم با علم فقه نمی‌تواند دلیلی قانع کننده برای متوقف ساختن فقه و فقهات بر کسب آگاهی از آن علوم باشد و اگر چنین باشد پس از چند صباحی فقهات به چیزی محال تبدیل خواهد شد و دروازه علم دین بر روی همگان بسته خواهد گردید. بنابراین بهتر است احکام شرعی و ضوابط کلی آن‌ها توسط فقها بیان شود ولی تعیین روش‌ها، با اتکاء بر ضوابط شرعی ضمن نظارت و مشاوره با فقها در علوم دیگر مورد بررسی قرار گیرد و فقها با متخصصان علوم دیگر در ارتباط باشند و از نتایج تحقیقات خود همدیگر را مطلع سازند و بهتر از این آن که گرایش نوینی از علم فقه تأسیس شود که در آن فقه را با دید کاربردی و برای بررسی چگونگی اجرای احکام مورد مطالعه قرار دهند و این گونه مباحث هم در آن جا مورد دقت قرار گیرد تا از این رهگذر ذهن فقهای عظام از بررسی اینگونه امور فراغت یافته و به بررسی عمیق ادله تفضیلی احکام اختصاص یابد و به جای آن فقهای دیگری با فراغت از ادله تفضیلی در شیوه‌های اجرای احکام و کشف مصادیق به تحقیق بپردازند.

### نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این تحقیق این نتیجه به دست می‌آید که اکتفاء به بیان و بررسی ادله احکام همچنان که در متون و منابع فقه مصطلح امروزی مطرح است نمی‌تواند در رسیدن جامعه به هدف احکام کافی و مؤثر باشد و به منظور کشف قابلیت اجرایی احکام موجود و شناسایی موانع اجرا و راهکارهای رفع آن‌ها و شناسایی و طراحی روش‌های درست اجرا و نظارت بر آن‌ها و پیشگیری از انحراف احکام در مرحله عمل و به دست آمدن نتایج معکوس، شایسته است مطالعه راهبردی این علم نیز توجه جدی فقهای معظم قرار گیرد.

یکی از راهبردها در مطالعه راهبردی فقه توجه به هدف احکام و تلاش در جهت شناسایی علت و حکمت احکام است تا از این رهگذر بتوان از انحراف عملی جلوگیری و اجرای احکام را در مسیر هدف شارع هدایت کرد.

دومین راهبرد در مطالعه راهبردی منابع فقهی توجه به روش‌های درست اجرای احکام و استفاده از تجربیات تاریخی و نظرهای کارشناسان مرتبط و نظارت فقیهانه بر اجرای احکام است زیرا بسیاری از

انحرافات و افراطی‌گری‌های جوامع دینی نه از خود احکام بلکه از روش‌های نادرست اجرای آن‌ها نشأت گرفته است. براین اساس باید فقهای معظم با معیارهایی چون امکان پذیر بودن و تطابق روش باهدف و مانند آن‌ها روش‌های اجرایی احکام شرعی را ارزیابی و برآن‌ها نظارت کنند.

### پیشنهاد

با همه ضرورتی که مطالعه راهبردی فقه دارد اما با توجه به گستردگی مباحث فقهی نمی‌توان از همه فقها انتظار داشت که این گونه مباحث را نیز به مباحث فقهی بیفزایند؛ اما می‌توان پیشنهاد کرد که شاخه جدیدی از علم فقه تأسیس شود که در آن بحث‌های نظری و بنیادی مرسوم بر روی ادله فقهی و مبانی آن‌ها مفروغ عنه تلقی شده و به جای آن در زمینه راهبردی و چگونگی اجرای احکام به شکلی که در این تحقیق مورد نظر است بپردازند و از علوم روزی که در این زمینه وجود دارد و می‌تواند مدد رسان فقیه باشد مانند حقوق و سیاست و جامعه‌شناسی نیز بهره‌ها بردارند و مباحثی چون علت و حکمت احکام و موضوعات و مصادیق آن‌ها و شیوه‌های اجرا و تجربه‌های تاریخی اجرای دین و نحوه‌های دین ورزی جوامع از سر فصل‌های اصلی این شاخه از فقه باشد.

نام این شاخه از فقه را می‌توان «فقه کاربردی» گذاشت که درکنار فقه موجود که آن را نیز می‌توان «فقه محض» نامید به فعالیت ادامه دهد و مکمل و مددکار آن باشد.

### منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، *الامالی*، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، قم، ایران، ۱۳۷۶.
- \_\_\_\_\_، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۶.
- \_\_\_\_\_، *من لایحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- ابن شعبه، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل رسول*، مصحح، علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳.
- ابن عاشور، محمدالظاهر، *مقاصد الشریعة الاسلامیة*، قاهره، دارالسلام، ۱۴۳۶ ق.
- ابوزهره، محمد، *اصول الفقه الاسلامی*، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۳۷۷.
- الاشقر، عمر سلیمان، *تاریخ الفقه الاسلامی*، کویت، دار النفائس للنشر و التوزیع، بی‌تا.
- انصاری، محمد علی، *الموسوعة الفقهیة المیسرة*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب المکاسب*، الطبعة الحدیثه کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، مصحح: گروه پژوهش، (در کنگره این کتاب به اسم تراث الشیخ الاعظم ۱۴ منتشر شده است)، قم، ۱۴۱۵ ق.



- تونی، عبدالله بن محمد، *الوفایه*، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- جعفری لنگرودی، محمد، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۶.
- جعفری، محمدتقی، *رسائل فقهی*، تهران، مؤسسه علامه جعفری، انتشارات تهذیب، ۱۳۸۰.
- جمعی از پژوهشگران، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت*، زیر نظر شاهرودی، محمد، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ایران، ۱۴۲۶ ق.
- حائری، محمد مجاهد طباطبائی، *کتاب المناهل*، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.
- حراغی، محمد بن حسن، *رسالة فی الغناء*، مصحح: محسن صادقی، چاپ اول، قم، نشر مرصاد، ۱۴۱۷ ق، (این رساله در جلد اول کتاب غنا، موسیقی به چاپ رسیده است).
- \_\_\_\_\_، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت ۱۴۰۹ ق.
- حسینی روحانی، محمد صادق، *منهاج الفقاهه*، قم، انوارالهدی، ۱۴۲۹ ق.
- حسینی نجومی، مرتضی، *الغنا*، قم، کنگره جهانی شیخ انصاری، ۱۳۷۲.
- حسینیان، روح الله، *غنا و موسیقی در فقه اسلامی*، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴.
- حکیم، محمد تقی، *الاصول العامة للفقهاء المقارن*، مصحح: محمدرضا حکیمی، قم، المجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۱۸ ق.
- \_\_\_\_\_، *الاستفتائات*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۲۲ ق.
- \_\_\_\_\_، *البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مقدر خرم آبادی، سید حسن طاهری، ۱۴۱۸ ق.
- \_\_\_\_\_، *المکاسب المحرمه*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۱.
- \_\_\_\_\_، *تحریر الوسیله*، ایران، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، بی تا.
- \_\_\_\_\_، *توضیح المسائل (محشی)*، مصحح: بنی هاشم خمینی، سید محمد حسین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
- خندان، علی اصغر، *خوارج و داعش، بررسی تطبیقی بر مبنای اندیشه های استاد مطهری*، تهران، بنیاد علمی فرهنگی شهید مطهری، ۱۳۹۴.
- خوئی، ابوالقاسم، *اجود التقريرات* (تقریرات درس میرزا محمد حسین نائینی)، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- رشید رضا، محمد، *تفسیر المنار*، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۲ ق.
- روحانی حسینی، صادق، *فقه الصادق*، قم، دارالکتاب، مدرسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
- روحانی قمی، محمد، *منتهی الاصول* (القواعد الفقهیه)، مقرر: سید عبدالصاحب بن سید محسن طباطبائی، قم، چاپخانه امیر، ۱۴۱۸ ق.
- روحانی، محمد حسین، *المسائل المستحدثه*، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۴ ق.

- ریسونی احمد و اسلامی حسین، *اهداف دین از دیدگاه شاطبی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- زنجان، موسی، *کتاب النکاح*، قم، مصحح و ناشر مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- زیدان، عبدالکریم، *المدخل لدراسة الشريعة الاسلاميه*، بغداد، مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، ۱۳۹۶.
- سبحانی، جعفر، *مصادر الفقه الاسلامی و منابعه*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۹ ق.
- سبزواری، عبد الأعلى، *مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۴ ق.
- سروش، عبدالکریم، *علم چیست فلسفه چیست*، تهران، نشر صراط، ۱۳۸۸.
- سعیدی، محسن، مقاله «حیل ربا»، *مجله فقه اهل بیت (فارسی)*، ج ۴۷، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، بی تا.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر، *دلیل تحریر الوسیله*، احکام الاسره، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۹ ق.
- سیوری حلی، مقدادبن عبدالله، *نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه*، تحقیق: سید عبداللطیف کوهکمری، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۱.
- شریفی، عنایت الله، مقاله «فقه و اخلاق»، فصلنامه *قیسات*، شماره ۱۵ و ۱۶، از صفحه ۱۱۵ تا ۱۲۶، ۱۳۷۹.
- شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضة البهیة فی شرح المعه الدمشقیه*، جامعه النجف الدینی، بی تا.
- \_\_\_\_\_، *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام*، محقق، گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد، *المقنعه*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، مصحح: قوچانی عباس و آخوندی علی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- صاحب معالم، حسن بن زین الدین، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، مصحح: سید منذر حکیم، قم، مؤسسه الفقه للطباعه و النشر، ۱۴۱۸ ق.
- صدر، محمد باقر، *تصویری از اقتصاد اسلامی*، مترجم جمال موسوی، تهران، انتشارات روزبه، ۱۳۹۳.
- صدر، محمد، *ماوراء الفقه*، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- طباطبائی، محمد رضا، *تنقیح الاصول*، تقریر اباحت آیه الله الشیخ ضیاء الدین العراقی قدس سره، النجف الاشرف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۱.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، تهران، انتشارات کتابخانه جامع، چهل ستون، ۱۳۷۵.

- عشایری منفرد، محمد، «استناد فقهی به مذاق شریعت در بوته نقد»، *فصلنامه حقوق اسلامی*، شماره ۲۲ پاییز، (۱۳۸۸)
- علم الهدی، علی بن حسین، *الذریعه الی اصول الشریعه*، تحقیق: ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- غزالی، محمد بن محمد، *المستصفی من علم الاصول*، قاهره، مطبعة الامیر، چاپ اول، ۱۳۲۲ ق.
- فاضل موحدی لنگرانی، محمد، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۸ ق.
- \_\_\_\_\_، *جامع المسائل*، قم، انتشارات امیر قلم، ۱۴۲۸ ق.
- فخار طوسی، جواد، *در محضر شیخ انصاری*، قم، نشر مرتضی، ۱۳۸۵.
- فرد. آر. دیوید، *مدیریت استراتژیک*، ترجمه علی رساییان، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۹۵.
- فیروز آبادی، محمدین یعقوب، *قاموس اللغة*، بی جا، بی تا.
- فیض الاسلام، علی نقی، *ترجمه و شرح نهج البلاغه امام علی (ع)*، قم، ۱۳۵۱.
- فیض کاشانی، محمد بن محسن ابن شاه مرتضی، *السوفی*، مصحح: ضیاء الدین حسینی اصفهانی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ ق.
- قمی، ابوالقاسم، *قوانین الاصول*، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی تا.
- قمی، عباس (محدث قمی)، *سفینه البحار*، تحقیق مجمع البحوث الاسلامیه، مؤسسه الطبع و النشر فی الاستانه الرضویه المقدسه، ۱۳۵۹ ق.
- قنوجی، صدیق بن حسن، *ابجد العلوم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۶ م.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء*، الطبعة القدیمة، اصفهان، انتشارات مهدوی، بی تا.
- کاظمی خراسانی، محمد علی، *فوائد الاصول*، (تقریرات درس میرزا محمد حسین نائینی)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- گروه واژه گزینی، فرهنگ واژه های محبوب فرهنگستان، تهران، انتشارات فرهنگستان، گروه زبان و ادب فارسی، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، مترجم ابوالحسن، موسوی همدانی، تهران، کتابخانه مسجد ولی العصر، ۱۳۶۲.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، *لوامع صاحبقرانی* (معروف به شرح فقیه)، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۱۴.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
- \_\_\_\_\_، *معارض الاصول*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۳ ق.

- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، رساله فی تحریم الغناء، محقق: علی مختاری، قم، نشر مرصاد، ۱۴۲۲ ق.
- محمود عبدالرحمان، معجم المصطلحات الالفاظ الفقهيہ، بی جا، بی تا.
- محمودی، محمد باقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، مصحح، آل طالب، عزیز، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
- مدرسی طباطبائی، حسین، مقدمه ای بر فقه شیعه، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی ۱۳۶۸.
- مشکینی اردبیلی، علی، مصطلحات الفقه، بی جا، بی تا.
- مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.
- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهيہ، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۳۷۰.
- \_\_\_\_\_، دائره المعارف فقه مقارن، محقق جمعی از اساتید و محققان حوزه، قم، انتشارات مدرسه امام علی ابن ابیطالب علیه السلام، ۱۴۲۷ ق.
- ملکی تبریزی، جواد بن شفیق، اسرار الصلوة، مترجم رجب زاده رضا، نشر آزادی، تهران، ۱۳۷۲.
- منتظری، حسینعلی، کتاب الزکاه، قم، مرکز الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۸۸.
- منتظری، حسینعلی، و صلواتی محمود، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم، نشر تفکر، ۱۳۸۰.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم، فقه القضاء، قم، ۱۴۲۳ ق.
- موسوی بجنوردی محمد، بررسی نقش اخلاق در فقه با رویکردی بر نظریات بنیانگذار جمهوری اسلامی در پایگاه کد خبر: Jamarn.ir/91/1620821
- موسوی عرفی، محیی الدین، قواعد الحدیث، بیروت، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
- نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
- همدانی، آقارضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه کتاب الطهاره، مصحح، محمد باقری، نور علی نوری و سایر همکاران، مؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث و مؤسسه النشر الاسلامی لاحیاء التراث و مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۲۲ ق.
- یزدی محمد، فقه القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان ۱۳۷۴.
- الیوبی، محمد سعد، مقاصد الشریعه الاسلامیه و علاقتها بالادله الشرعیه، ریاض، دارالهجرة للنشر و التوزیع، ۱۴۱۸ ق.
- یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم، العروه الوثقی، کتابفروشی اسلامی، بی تا.

Dess G. G. Lumpkin G.T. and Eisner A.B, *Strategic Management*, M.Graw Hill Internation Edition Fourth Edition. (2008)

Hans, ram, "doing thing right and doing the right thing", *International journal of project management*, volume 20 issue 1 october 2002. Pages 569-574

Hunger d.,Wheelen T.L, *Essentials of Strategic management* 4<sup>th</sup> Edition Prentice Hall of India private Limited, New Delhi, (2007)

